

نگرشی جامعه‌شناختی به جنبش‌های روستائی گیلان در عصر مشروطه

دکتر نصرالله پورمحمدی املشی

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره) قزوین

چکیده

جنبش روستائی گیلان موضوعی مهم در انقلاب مشروطه ایران بشمار می‌رود که در حراست از مشروطیت ایران و سقوط استبداد صغیر نیز نقش مهمی ایفاء نموده است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که غالباً جنبش‌های روستائی در گیلان در مقابل فرمانروایانی بوده است که توسط حکومت مرکزی برای حکمرانی اعزام می‌شدند. و به ویژگی‌های منطقه‌ای بی‌توجه بودند. پژوهش کنونی در صدد است نشان دهد که این جنبش از خاستگاه جامعه‌شناختی برخوردار بوده است و از جمله عوامل موثر و مهم آن عبارت است از: محیط جغرافیایی، روانشناختی اجتماعی، زمینه‌های تاریخی، تحولات نوسازی و گروه‌های سیاسی و مذهبی جدید.

واژگان کلیدی: جنبش روستائی؛ مشروطه گیلان، شرایط جغرافیایی، انجمن‌های سیاسی و مذهبی.

بررسی جنبش روستائی در گیلان عنوانی است که شامل همه اقشار مختلف مردم روستائی گیلان می باشد. این در حالی است که بیشتر تحقیقات جنبش دوره مشروطه گیلان را با عنوان «جنبش دهقانی» مطرح نموده اند، و به نظر می رسد چنین عنوانی گویا نباشد. چون کنش اجتماعی را به بررسی می نشینند که در آن صیادان و پرورش دهندگان کرم ابریشم نیز شرکت داشتند بنابراین عنوان دهقان برای بررسی این حرکت جمعی رسا نیست و مناسب تر است اصطلاح جنبش روستائی را بکار ببریم. از طرف دیگر گروه بسیاری از کشاورزان که در این حرکت اجتماعی بودند در شهرها زندگی می کردند ولی شیوه فعالیت اقتصادی آنها و حتی مناسبات اجتماعی و اقتصادی غالباً در چارچوب نظامات اجتماعی روستائی گیلان می گنجد. از این رو مناسب تر دیدیم به جای «جنبش دهقانی»؛ «جنبش روستائی» را انتخاب کنیم. علاوه بر این باید اذعان نمود که شکل واکنش روستائیان گیلان؛ به تبعیت از نوع فعالیت آنها متفاوت دید از قبیل حرکت اجتماعی شالیکاران، صیادان، چایکاران، کرجی بانان. البته کشت جای تازه آغاز شده بود و هنوز در سراسر سرزمین گیلان معمول نبود. از این رو بندرت شاهد کنش اجتماعی قابل ملاحظه از طرف این گروه از مردم بودیم. بنا بر این در تبیین علی جنبش روستائی گیلان در عصر مشروطه، لازم است میدان علت را وسیعتر دید چون موقعیت جغرافیای روستاهای گیلان (ساحلی، جنگلی، کوهپایه ای و کوهستانی)، شیوه تولید و نوع تولید (صیادی، چایکاری، شالیکاری، پرورش کرم ابریشم) زمینه های گوناگون کنش های اجتماعی را می طلبید. اگرچه تاریخ این سرزمین همواره گزارش های مختصری از عصیان و حرکت های اجتماعی و سیاسی این مردم بدست می دهد. ولی این نوع واکنش روستائیان شمال ایران همزمان با انقلاب مشروطه در اوج خود قرار می گیرد. در نتیجه در بررسی جنبش گیلان لازم است به عواملی که تسری بخش تفکر انقلابی در بین توده مردم بودند توجه شود. چنانکه می دانیم، سرزمین گیلان به همان اندازه که از نظر جغرافیایی با مناطق درونی ایران فرق می کند از نظر تواناییهای سیاسی و اجتماعی نیز با مناطق مرکزی ایران فرق دارد. از جمله واقعیت های که همواره در گیلان وجود داشته و زمینه ساز این جنبش های اجتماعی باشد عبارت است از: ، موقعیت جغرافیای سرزمین گیلان، پراکندگی جغرافیای روستاهای گیلان، بازار های هفتگی و زمینه تاریخی جنبش های روستائی .

منطقه خزری شمال ایران که بخشی از آن گیلان نامیده می‌شود، دارای موقعیت جغرافیای منحصر به فرد است. این منطقه دارای آب فراوان، جنگلهای پوشیده، سرزمینی مناسب و مساعد برای کشاورزی می‌باشد که به خاطر عدم نیاز به ایجاد قنات و عدم صرف هزینه در زمینه تأمین آب سبب شده است کارگران مزرعه و دهقانان خرد از موقعیت کاری و اقتصادی بهتری برخوردار باشند و استقلال بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. اگر چه این سرزمین همواره شاهد جنبش‌های اجتماعی بوده است ولی چنانکه گفتیم در دوره مشروطیت جنبش روستایی گیلان از نمود و پایداری بیشتری برخوردار است. علاوه بر این به خاطر قرار گرفتن کوههای البرز در سمت جنوب گیلان، این منطقه همواره از استقلال نسبی در طول تاریخ برخوردار بوده است و همین موانع طبیعی موجب شده است تا متجاوزان خارجی نتوانند در این منطقه نفوذ نمایند. ناکامی پطر در تداوم اشغال گیلان به سال ۱۷۳۲ و شکست نیروهای روسیه در سال ۱۸۰۴ در مانداب‌های شمال ایران علاوه بر مقاومت مردم گیلان به مساعدت موقعیت جغرافیای نیز مربوط می‌گردد.^۱

گیلان سرزمین قیامها و انقلابها است و در تاریخ این سرزمین آنچه نظر خواننده را جلب می‌کند جنبش‌های مکرر توده مردم محروم و ستم دیده‌ای است که بر ضد ستمگران، و یا در جهت مقابله با مطامع خوانین و ملاکین صورت گرفته است. با یک تفاوت که در هر دوره‌ای جنبش و قیام مردم شکل و شیوه‌ای خاص و متناسب با موقعیت زمان خود را داشته است. که از جمله آنها می‌توان به قیام غریب شاه در عصر صفوی اشاره نمود.

زمینه تاریخی جنبش‌های روستایی گیلان:

گیلان سرزمین ریزش و رویش است، این ویژگی نه تنها در طبیعت گیلان دیده می‌شود بلکه در جامعه دهقانان و روستائیان نیز بر آمدن و برفتادن در طول تاریخ وجود داشته است. اگرچه در تاریخ گیلان و دیلمستان نیز از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی مردم در روزهای بازار هفتگی گزارش شده است^۲ ولی یکی از مهمترین جنبش‌های روستایی در عصر صفوی گزارش شده است. یعنی زمانی که سلاطین صفوی حکمرانان و فرمانروایان مستقل این سرزمین را برانداختند و نمایندگان خود را به عنوان حکام محلی در این منطقه قرار دادند. از مشهورترین و

مهمترین این جنبش های روستائی شورش و عصیان مردم قیام دهقانان به رهبری غریب شاه گیلانی در سال ۱۰۳۸ هجری قمری بود.^۳ اگر این جنبش اهداف سیاسی را دنبال می کرد ولی شاکله اصلی این قیام را روستائینی تشکیل می دادند که اهداف و آرمان خویش را در استقلال سیاسی حکام محلی می دیدند. و از همین رو بنظر می رسد که بن مایه چنین کنش اجتماعی در تاریخ گیلان به سبب تکرار و تجربه تقویت شده بود.^۴

موقعیت جغرافیای سرزمین گیلان:

چنانکه گفتیم گیلان به لحاظ موقعیت جغرافیای سرزمینی دیگر و یا ایرانی دیگر است، که در سمت جنوب آن سلسله جبال البرز قرار گرفته است و آن را از مناطق داخلی ایران جدا می کند و جلگه ساحلی گیلان شرایط مناسب را برای کشاورزی داراست. جنگلهای انبوه و سعب العبور و ماندابهای و رودخانههای متفاوت که به طرف دریای خزر در حرکت هستند همواره شرایط خاصی را بر منطقه حاکم کرده اند که ورود افراد متجاسر را با مشکل روبرو می کرد، در حالیکه افراد بومی از این شرایط در طول تاریخ در جهت کسب منافع اقتصادی و سیاسی و بدست آوردن استقلال نسبی استفاده نموده اند. شرایط جغرافیای در بسیاری از کشورها در قرن بیستم نیز تعیین کننده شیوه مبارزات و جنبش های رها بیخش بوده است چنانکه چریکهای انقلابی غالباً پایگاه عملیات نظامی خود را در مناطق کوهستانی قرار می دادند.^۵ علی رغم اینکه از نظر مبانی تئوریک بر طبل طبقه پرولتر می کوبیدند و اقشار روستائی را از نظر تکامل اجتماعی و سیاسی دارای تمایلات وابسته به مراحل ماقبل انقلاب تلقی می کردند.

پراکندگی جغرافیای روستاهای گیلان :

روستاهای گیلان از لحاظ گوناگون با روستاهای مناطق درونی ایران تفاوت داشتند و دارند. این اختلاف فقط به شرایط جغرافیای محدود نمی گردید چون به دنبال آن تفاوتها ی دیگری را نیز به همراه داشته است. شکل روستا، نحوه ساخت خانه ها، فاصله روستاها با همدیگر و فاصله آنها از شهر نیز شرایطی را فراهم می سازد که در فرایند شکل گیری جنبش های اجتماعی

موثر بوده است. زیرا به لحاظ مجاورت روستاهای منطقه خزری روستاییان بهتر می‌توانستند همدیگر را در عرصه مسائل اجتماعی پیدا نمایند و در صف آرایی در مقابل ارباب و حکام محلی که غالباً سرنوشت مشترک داشتند به یکدیگر مساعدت نمایند. روستاهای گیلان معمولاً به هم نزدیک هستند و در بعضی موارد نیز در مجاورت شهرها قرار گرفته‌اند بطوریکه روستایی شمال به راحتی به شهر و امکانات شهری دست‌رسی داشت و ضمن قرار گرفتن در جریان مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه، عصر همان روز نیز به منزل / روستای خویش برگردد. رابینو گزارش می‌دهد که رعایا و سواران همواره از روستاهای اطراف رشت برای کمک به شهر می‌آمدند و پس از بازگشت شرایط مطلوب به آبادی‌های خود باز می‌گشتند.^۶

نوسازی اقتصادی و اجتماعی:

پژوهشگران جنبش‌ها و انقلابها همواره بین نوسازی و جنبش‌های اجتماعی یک رابطه علی برقرار می‌کنند. از دیدگاه این گروه نوسازی مناطق طبیعی و اقتصادی سبب بیداری مردم می‌گردد و انتظارات مردم را افزایش می‌دهد که به دنبال آن مطالبات جدیدی را مطرح می‌نمایند. چنین برهه‌ای از زمان که به نام مرحله گذار از جامعه سنتی می‌توان یاد کرد، کنش‌های سلبی جای خود را به کنش‌های ایجابی می‌دهند و ارتباط دو جانبه‌ای بین جنبش‌های اجتماعی و مدرنیزاسیون می‌توان یافت. زیرا این نوسازیه‌ها سبب می‌گردد دهقانان و طبقات فقیر شهری با کنش‌های جانبدارانه جمعی چون اعتصاب، راهپیمایی، شرکت در مراسم‌های مذهبی - سیاسی قادر به اظهار حمایت از مطالبات گروهی نوین از طریق غیر رسمی شدند شیوه‌های که در مجرای رسمی توانائی انجام آن را نداشتند، اما اکنون می‌توانند در فضای سیاسی - ملی با گروه‌های حاکمه به رقابت پردازند.

احمد اشرف تحول روستاهای ایران را از زمانی می‌داند که اقتصاد ایران به اقتصاد توانمند و سلطه جوی جهانی پیوند خورد و بخشی از کشاورزی و جامعه روستای ایران در مسیر دگرگونی قرار گرفت. علاوه بر این در آرایش فضای سرزمینهای کشور و رشد مراکز شهری در مسیر راههای بازرگانی بین‌المللی سبب شد تا کار مبادله کالا‌های صادراتی سرو سامان داده شود. این

دگرگونیها در روابط سنتی شهر و روستا نیز موثر واقع شد و مهاجران روستایی را روانه شهرها نمود.^۷

قبل از انقلاب مشروطه به سبب اینکه گیلان راه ارتباطی مهمی در روابط خارجی ایران با اروپا گردیده بود، مورد توجه حکام محلی و حکومت مرکزی قرار گرفت. اولین گامهای که در زمینه نوسازی این منطقه انجام شد در زمینه احداث راههای جدید جهت سهل الوصول کردن مبادلات تجاری و بازرگانی و فراهم کردن مسیری امن و آرام برای مسافران ایرانی به خارج از کشور بود چنانکه از زمان ناصرالدین شاه مسافرت از این مسیر حتی مورد توجه پادشاه قاجار نیز قرار گرفت.

جاده رشت به سلیمان داراب به طول دو کیلومتر توسط ضیاءالملک ساخته شد. در سال ۱۳۱۳ هـ/ ۱۸۹۵ م. روسها کار راهسازی رشت به قزوین را شروع کردند.^۸ در سال اول سلطنت مظفر الدین شاه شیخ حسن سیر جانی ملقب به شیخ الملک در رشت مدرسه ابتدائی افتتاح کرد که نام آن را حسینیه نهاد در این مدرسه علاوه بر علم تجوید، مسائل شرعیه، خط عربی، زبان فرانسه و ریاضی نیز تدریس می شد.^۹ در سال ۱۳۱۶ هـ/ ۱۸۹۹ شورش نسبتاً بزرگی برخاست و علت شورش نیز آن بود که عاملین روسی راه مایل نبودند به ساکنین دهستانها بدون دریافت راهداری یا انجام کاری اجازه عبور از جاده را بدهند. ایستگاه راهداری نزدیک رشت به نام پاخیتونوسکی (*Pakhitonoviski*) توسط شورشیان ویران گردید.^{۱۰}

برداشت چای نیز سال ۱۳۲۰ در لاهیجان شروع شد و دو سال بعد چای گیلان در بازار تهران نیز به فروش رفت. و بدین ترتیب کاشت و برداشت محصول جدیدی وارد زندگی مردم گیلان گردید که بعد از برنج حرف دوم را در اقتصاد مردم گیلان می زند.

در سال ۱۳۲۲ امتیاز چراغ برق رشت به «باقرآف» داده شد و قرار گردید سالانه ۱۲۰۰ چراغ به قیمت سی هزار تومان به اهالی رشت داده شود. در همین سال یک باب مریضخانه نیز در رشت دائر گردید.^{۱۱}

در سال ۱۳۲۳ حتی مظفرالدین شاه، به هنگام سفر به اروپا از طریق رشت از فعالیت روسها در بندر انزلی خشمگین شده بود.^{۱۲} در همین سال یک باب مدرسه ملی جدید به نام «عضدیه» در رشت تأسیس گردید.^{۱۳} از تأثیرات نوسازی در جنبش روستایی گیلان می توان به

تعطیلی بازارهای انزلی، لنگرود و لاهیجان همزمان با رشت یاد کرد.^{۱۴} یعنی همان شهرهای که در مسیر آنها راه شوسه احداث شده بود با کنش اجتماعی علیه حکومت محلی و خوانین روبرو بودند زیرا این نوسازیه‌ها علاوه بر اینکه کنش اجتماعی روستاییان را هدفمند و انسجام می‌بخشد سبب اتخاذ تصمیم هماهنگ در مناطق مختلف گیلان می‌گردد.

تغییر حکام و پیامدهای سیاسی اجتماعی آن:

روانشناختی مردم ایران نشان می‌دهد که تفکر ایرانی‌سازی و ترقی را مدیون و مرهون شخصیت‌های خاصی می‌داند همچنانکه مخالفت و دشمنی‌ها را نیز به افراد خاصی نسبت می‌دهد. یکی از عوامل دشمنی و اعتراض مردم گیلان نیز به سبب شخصیت‌های نامأنوس به منطقه، خصوصاً حکام جدید بودند. از این رو، تغییر مداوم حکمرانان گیلان از دهه آخر قرن سیزدهم هجری ثبات سیاسی منطقه را خدشه دار نمود و راه را برای تغییرات دیگر در ذهن و فکر مردم منطقه تجلی نمود تا زمینه را برای رسیدن به اهداف خود مهیا سازند. یکی از بررسی‌ها در باره اهمیت حکام ایالت گیلان در زمان قاجاریه می‌گوید:

«در دوره قاجاریه قدرت و نفوذ حکومت مرکزی در گیلان رو به افزایش گذاشت. با انتقال پایتخت به تهران توسط آغا محمد خان قاجار، طبعاً توجه دولت مرکزی به گیلان زیادتر شد تا جائیکه سلاطین قاجار غالباً حکام این ایالت را از بین شاهزادگان درجه اول و یا رجال مهم دربار برمی‌گزیدند این حکام نه تنها درصدد انجام وظیفه و فکر خدمت و عمران و آبادی نبودند بلکه جلوی هرگونه پیشرفت و ترقی را سد کرده و محل حکمرانی خود را به منزله ملک طلقشان به حساب می‌آوردند و در ارتکاب هرگونه بی‌عدالتی و چپاول تا آنجائیکه دستشان می‌رسید فرو گذار نمی‌کردند. اختیارات حکام بی‌حد و حصر بود و تنها در برابر شاه از ترس از دست دادن مقام و موقعیت خود احساس مسئولیت می‌کردند. هیچ‌گونه مرجع و مرکزی نبود تا در کار حکومت حکام نظارت کند و اعمال بی‌رویه و خودکامه صاحبان قدرت و مقام را محدود و کنترل نماید»^{۱۵}

در سال ۱۸۷۷/۱۲۹۴ میرزا زکی ضیاءالملک به حکومت گیلان رسید ولی نتوانست نفوذ و قدرت قابل ملاحظه‌ای را در بین عمال بدست آورد که بدنبال آن شورش‌های در لاهیجان و تالش رخ داد.

در سال ۱۲۹۶/۱۸۷۹ ضیاء الملک برکنار شد و نایب السلطنه عبدالله خان والی به حکومت گیلان رسید او نیز با مطالبه مالیاتهای فراوان باعث رنج و ناراحتی مردم گیلان گردید از طرف دیگر محصول در این زمان به سبب کم آبی تقلیل یافت و امور تجارتي گیلان با قفقاغ نیز به علت لغو ترانزیت به وضع شدیدی کاهش یافت. در زمان حکمرانی او، برادرش به حکومت لاهیجان رسید مردم که از تهدیدات او به خشم آمده بودند او را به وضع شرم اوری به قتل رساندند و همچنین در زمان فرمانروای او بود که عده زیادی از مردم با تمام دارائی خود شهر را ترک گفتند. در سال ۱۳۰۱/۱۸۸۴ میرزا احمد خان مشیر السلطنه به منظور تعیین سهمیه مالیاتی جدید عازم گیلان شد او جانشین عبدالله خان والی گردید.

در سال ۱۳۰۵/۱۸۸۸ ابوالنصر میرزا حسام السلطنه مستقیماً از طرف شاه انتخاب گردید و مدت یکسال این منطقه را اداره کرد. او هنگام عزیمت خود حاجی میرزا علی نقی مشیر لشکر را به عنوان نایب الحکومه گیلان معین کرد. در سال ۱۳۰۶-۹۱/۱۸۸۹ یکسال دیگر میرزا علی خان معز السلطنه از حکومت گیلان برداشته شد و در سال ۱۳۰۹-۱۰ هجری این سرزمین را به موید الدوله دادند. که دختر ناصر الدین شاه افسر الدوله را در حبالة نکاح خود داشت^{۱۶} از ماه مارس ۱۸۹۳ تا ماه مارس ۱۸۹۴ / ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۰ حکومت گیلان با مشیر السلطنه بود او برای دومین بار این امور را به عهده گرفت. از واقعات زمان حکمرانی او سوخته شدن تمامی بازار رشت بود. از نظر مشیر السلطنه امور سیاسی خاص وزرا بود و به وکلا و نمایندگان مجلس نمی رسید که در این امور دخالت نمایند. جانشین او در این مقام ملک آرا برادر ناصرالدین شاه بود.

به سال ۱۳۱۴/۱۸۹۶ نیز ملک آرا از منصب خود استعفا نمود و مشیر السلطنه برای سومین بار به حکومت گیلان منصوب گردید در این دوره، کاهش سکه های مسی مشکلاتی را به وجود آورد که با اقدامات حکومت به آن خاتمه داده شد. در سال ۱۳۱۵/۱۸۹۷ ملک منصور میرزا شعاع السلطنه پسر دوم مظفرالدین شاه را به عنوان حکومت وارد رشت گردید اگر چه اقامت او در این شهر زیاد طول نکشید ولی نماینده او میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه با مالیاتهای زیاد و چوب و فلکی که به همراه داشت و مردم را شکنجه می داد خیلی زود مشهور گشت. در فوریه ۱۸۹۸ آقا باقر سعد السلطنه جانشین شعاع السلطنه گردید او با اینکه بیسواد بود امور را به طرز خوب اداره

می‌کرد ولی چون گوش ملا محسن تحویل‌داری را به تیر چوب میخ کرده بود به تهران احضار گردید.^{۱۷}

حاکم بعدی ولی خان نصرالسلطنه بود (سپهدار اعظم بعدی و بعدها سپهسالار اعظم نامیده شد) او در ابتدای به تعمیر و ساختن راه‌های رشت و ولایت گیلان همت گماشت و منشاء خدمات بزرگی برآی مردم رشت بود. ابراهیم فخرایی در توضیح پیامد اجتماعی اقدامات او آورده است:

«تنها در زمان حکومت نصرالسلطنه به بعد بود که در زمینه مداخله مردم، در امور مربوط بسرنوشتشان جنب و جوش مقام و نفوذ نسبی برخوردار بودند قدرت فعال مایشائی حکام، تا حدی که مخالف منافعشان نبود تعدیل می‌گردید.»^{۱۸}

در سال ۱۳۲۱/۱۹۰۳ میرزا محمود خان جای نصرالسلطنه راگرفت حاکم جدید مایل بود تغییرات فراوانی را که برآی این ناحیه ضروری به نظر می‌رسید بوجود آورد و خود را از شر کسانی که وابسته به کاخ حکومتی بودند و زندگی خود را با تهیه مداخل تأمین می‌نمودند رهائی بخشید. اما در ۱۵ اوت وزیر را در کنار بسترش مرده یافتند.

در سال ۱۳۲۱ / ۱۹۰۳ عضدالسلطان چهارمین پسر مظفرالدین شاه به عنوان حاکم کل گیلان فرستاده شد.

در سال ۱۳۲۳ / ۱۹۰۶ عضدالسلطان رشت را ترک گفت و شاه او را احضار نمود چند ماه بعد حاجی میرزا صالح خان وزیر اکرم جانشین وی گردید که نتوانست نظم این منطقه را حفظ کند. در سال ۱۳۲۵ / ۱۹۰۷ سپهدار اعظم مجدداً مسئول حکومت گیلان گردید او نیز در آخر آوریل رشت را ترک کرد. در حدود اواخر اکتبر وزیر اکرم بار دیگر به گیلان بازگشت چند ماه بعد نصرت‌الله خان امیر اعظم جانشین او گردید علی‌خان پس از ظهیرالدوله به قدرت رسید حاکم گیلان در دوره استبداد صغیر محمد علیخان سردار افخم بود که به آقا بالا خان مشهور بود. وی با مشروطه خواهان خصومت می‌ورزید و چنان می‌نمود که محمد علی شاه او را برای سرکوب آزادیخواهان گیلان فرستاده بود. که سرانجام در سال ۱۳۲۷ / ۱۹۰۹ توسط معز السلطان سردار محیی و مجاهدین قفقاز ی به قتل رسید.^{۱۹}

در سال ۱۹۰۸ خبر استعفای سالار مویید فرماندار لاهیجان گروههای متخاصم را متحد نموده و زمینه ای را فراهم نماید تا روحانیت محلی از حاکم بخواهند فرماندار را در پست خود ابقاء کند.^{۲۰} مسلماً روحانیت در جامعه گیلان همانند دیگر مناطق همواره در فرم نیمه متشکل و نقش آگاهی دهنده را ایفاء نموده است. حتی زمانیکه جنبش روستایی گیلان در اوج خود بود فتوای از طرف علمای عراق در گیلان منتشر شد که مردم را از دادن مالیات به حکومت منع می کرد. زمانیکه حکومت لنگرود از منجم باشی گرفته می شود و به مشکوه السلطنه واگذار می گردد با شورش مردم لنگرود روبرو گردند که موجب کشته شدن دو نفر نیز می گردد.^{۲۱}

بدین ترتیب از سال ۱۲۹۴/۱۸۷۷ تا سال ۱۳۲۴/۱۹۰۹ یعنی در طی سی سال هیجده مرتبه حاکم گیلان تغییر یافته یا جابجا شده است. تغییر مداوم و سریع حکام نه تنها فرصتی برای اجرای برنامه های حکومتی را بدست نمی داد بلکه تنش های سیاسی و اقتصادی منطقه را تشدید می کرد و فقدان نظم سیاسی در گیلان را بدنبال داشت که بیانگر عدم اتحاد طبقه حاکم در گیلان بود و به مرور تعادل و توازن سنتی روابط روستائیان با ملاکین و حاکمان سیاسی را برهم زد و این سرزمین همواره عرصه فعالیت حاکم جدید در رقابت با عرصه فعالیت حاکم قبلی نمود و همین دغدغه های حاکم قبلی بود که موجب تحریک روستائیان و رعایای خود علیه حاکم جدید می گشت. چنانکه وقتی حکومت دویست ساله خانواده سپهدار را گرفتند و می خواستند به دیگری بدهند موجب تغییر و دگر گونی در رفتار سپهدار شده بود.^{۲۲}

البته انجمن ها که نقش رهبری جنبش دهقانی مردم گیلان را داشتند در بعضی موارد مسقیما از حکومت مرکزی خواستار برکناری حکمران محلی می شدند و زمینه را برای اعتراض مردم عادی و عامی فراهم می کردند.

در حالیکه وقتی امیر اعظم حکومت گیلان را ترک کرد بار دیگر مردم نسبت به انتصاب حاکم جدید شورش و عصیان نمودند.^{۲۳} یا اهالی شفت به تهران تلگراف نموده و خواستار عزل سردار منصور از شفت شدند.^{۲۴} ارفع السلطنه مردمی را که می خواستند به رشت بروند و از دست او شکایت کنند به چوب بست و مثل گذشته مردم را سیاست کرد، اهالی کرکانرود نیز خانه های ارفع السلطنه را غارت کرده و به آتش کشیدند.^{۲۵} بدون شک گامهای تدریجی و محلی روستائیان

به مرور زمان گسترش یافت در حالی که با سپری شدن زمان نه تنها تجربه کنش جمعی روستائیان شدت می‌گرفت بلکه با انسجام و هماهنگی بیشتر اهداف بلندتری را نیز دنبال می‌نمودند. در زمستان و بهار ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ ش دهقانان رشت، تنکابن، لنگرود و رودسر عصیان کردند و از پرداخت مالیات و اموال مالکانه امتناع ورزیدند و بر مستغلات مالک حمله بردند دهقانان حوالی رشت و انزلی برای نمایش و طرح مطالبات خود به شهرهای مذکور سرازیر شدند و مردم این شهرها نیز از آنها استقبال کردند.^{۲۶} چنانکه رابینو گزارش می‌دهد: مدت هشت ماه است که در طالش حاکم نیست و اهالی آنجا خانه‌های خوانین را در این مدت به آتش کشیده‌اند.^{۲۷}

چنانکه می‌بینیم بیشتر عصیانها و اعتراضات گیلان نسبت به حکام جدیدی بود که از طرف حکومت مرکزی اعزام می‌شدند. مسلماً این حکام در راستای اداره امور گیلان برای خود گروه‌های نفوذ بوجود می‌آوردند و با صعود و سقوط هر حاکم ایالتی گروهی در راس هرم قرار می‌گرفتند و از امتیازاتی برخوردار می‌شدند و پس از مدت کوتاهی نیز از آن محروم می‌گشتند در حالیکه مطالبات و توقعات پس از مشارکت در همراهی با حاکم خیلی بیشتر از آنچه بود که در فضای قبلی زندگی می‌کردند، از این رو برای دستیابی دوباره آن همواره گروهی در صدد اعتراض و دشمنی با حکمرانان جدید بودند و بدین ترتیب در سطح اقشار برخوردار و حریم اجتماعی حکمرانان ایالتی گیلان بطور متناوب شکاف و انشقاق ایجاد می‌شد و لایه‌های اجتماعی موازی شکل می‌گرفت که گاهی منافع یکی در تضاد با دیگری بود.

در مقابل انتصابات جدید، واکنش مردم نسبت به حکام جدید، یا در اعتراض به رفتار نامناسب آنان به صورتهای متفاوت بود از قبیل تلگراف به تهران و درخواست برکناری او، استمداد از روحانیون محلی، یا انجمن‌های سیاسی و مذهبی جدید مانند انجمن عباسی، عدم فروش محصولات به حکام محلی، ندادن بهره مالکانه زمین، شورش خیابانی و حمله به اموال منقول و غیر منقول حکام و یا سوء قصد به جان حکام و فرمانروایان محلی صورت گرفته است.

شکل‌گیری گروه‌های مذهبی و سیاسی جدید:

درست است که جنبش‌های اجتماعی جنبه گروهی دارند ولی هدایت‌کننده و جهت‌دهنده آنها، گروهها و سازمانهای سیاسی خاصی هستند که قبل از این رویدادها یا در فرایند حرکت اجتماعی جدید شکل می‌گیرند. بنابراین توجه به گروههای هدایت‌کننده انقلابها و جایگاه اجتماعی آنها نیز می‌تواند در شناسائی حرکت‌های اجتماعی و مسیر آتی آنها مفید و موثر باشد. بروکس بروف در این زمینه می‌گوید: برخلاف شورشی‌های دهقانی قرون قبل، ساختار سازمانی و رهبری انقلابهای قرن بیستم از خارج بر دهقانان تحمیل شده بود در تحلیل ویژگی طبقاتی یک انقلاب، علاوه بر توجه به شرکت‌کنندگان و منتفعان از انقلاب، برنامه و رهبری انقلاب آن نیز باید مورد نظر محققان قرار گیرد. زیرا برنامه و رهبری انقلاب تا حد زیادی مشخص‌کننده نوع جامعه‌ای است که بعد از پیروزی ایجاد خواهد شد. هیچ مورد موجه‌ای را نمی‌توان مثال زد که در آن دهقانان به عنوان یک طبقه کنترل قدرت دولتی را به دست آورده باشند. اهرم دولت همیشه در اختیار گروههای شهرنشین بوده است.^{۲۸}

آدمیت در فصل آخر کتاب ایدئولوژی و نهضت مشروطیت ایران به جنبش روستاییان گیلان می‌پردازد. که در واقع بیشتر تحلیل‌گفته‌های گزارشگران تاریخ است. واقعیت این است که از قرار دادن سنواتی وقایع می‌توان به یک تحلیل علی و معلولی دست یافت اما همه حقایق گفته نمی‌شود. حقایق پنهان گزارش‌های تاریخی را باید از مطالعه و بررسی روح حاکم بر جامعه قواعد رایج و مرسوم محل، احکام سیاسی، شرایط و مقتضیات زمان، اوضاع جغرافیای، موقعیت اقتصادی دریافت. آدمیت از دو حرکت اجتماعی روستاییان علیه اربابان و ملاکین یاد کرده است یکی در همدان بود که توسط مردم شهرنشین ایجاد شد و دیگری در گیلان بود که روستاییان تا اندازه‌ای در آن نقش داشتند و دامنه حرکت نیز بسیار وسیعتر بود بدین لحاظ آن را انقلاب قراء و قصابات یاد کرده‌اند و به جنبش دهقانی علیه ملاکین نیز معروف شده است.

در کتاب نارنجی در باره تعداد انجمن‌های رشت را رو به افزایش می‌داند که تا ۱۲ انجمن رسیده است این انجمن‌ها طبقات مختلف مردم و پیشه‌وران را در بر می‌گرفت نقش رهبری را از آن انجمن ملی می‌داند که جنبه رسمی دارد. هدف این انجمن حفظ منافع مردم در برابر زورگوئیهای دولتمردان، کمک به بهبود وضع شهر و ارزان ساختن مایحتاج زندگی است ضمناً رئیس انجمن از

کنسول روس به منظور کاهش قیمت نفت درخواست کمک کرده است. کنسول ضمن پذیرفتن درخواست آنان، متقابلاً از انجمن خواسته است بر روی مساله کاهش قیمت ذغال چوب اعمال نفوذ کند این منبع از قول رئیس انجمن آورده است بودجه انجمن از پرداخت درصد معینی از سرمایه‌های تجار محلی و توسط آن‌ها تشکیل شده است با این حال کمبود منابع مالی یکی از مشکلات انجمن بوده است.^{۲۹}

توجه به انجمن‌ها به عنوان یک عنصر سازنده جریان اجتماعی منحصر به تفسیر نظری در تاریخ مشروطه گیلان نمی‌باشد. بلکه حسام الاسلام نیز در همان روزگار سرگردانی و سرگرانی مردم روستاها؛ انجمن عباسی را محرک شورش گیلان معرفی می‌کند. و چون با مخالفت اعضای انجمن روبرو می‌شود اعلام می‌کند که مجلس ملی نخواهد گذاشت رعایا مال مالکین را بخورند.^{۳۰} حرکت‌های اجتماعی به شیوه انجمنی فقط به گروه‌های معترض محدود نمی‌شد، مثلاً زمانی که انجمن ملی رشت عده‌ای از مالکین را اخراج کرد آنها با مساعدت و همراهی تعدادی از مستبدین انجمن خیریه را تشکیل دادند.^{۳۱} به نظر می‌رسد منطقه گیلان در این دوره در صدد گذر از مرحله حرکت گروهی سنتی و اشتراکی به سوی حرکت‌های گروهی و انجمنی بود از این رو شاهد آن هستیم که هم حمایت‌کنندگان وضع موجود و هم معترضین شرایط موجود در صدد تشکیل انجمن برای رسیدن به اهداف خود بودند. نوسازی سیاسی که در ساختار گروه حاکم در گیلان انجام گرفت و عرصه وسیعی را که انجمن ملی رشت و انجمن شهرهای دیگر دخالت و فعالیت کردند زمینه عصیان مردم را فراهم نمود. و این انجمن ملی رشت بود که پنج نفر را از طرف خود به لاهیجان و لشته‌نشاء و لنگرود می‌فرستد تا در آنجا نیز انجمن تشکیل دهند این انجمن‌ها در تمام کارها دخالت می‌کردند از میرابی سفید رود گرفته تا خرید و فروش پيله ابریشم.^{۳۲}

بدین ترتیب، انجمن شهر رشت پشوانه‌ای برای جنبش دهقانی بود. اگرچه در بعضی موارد انجمن رشت نیز مانند مجلس تهران از پرداخت سهم مالکانه سخن می‌گفت. ولی افراد رادیکال انجمن مانند رحیم شیشه‌بر و سید جلال شهر آشوب در کنار دهقانان اعتصابی قرار گرفتند. میرزا رحیم شیشه‌بر برای روستائیان نوشت که از پرداخت مال الاجاره به خوانین خوداری کنند از این رو، رعایا جلوی بار پيله حاجی رستم بادکوبه را گرفته و زیر لگد گذاشتند. مالکین با شنیدن این

خبر به انجمن رفتند و از حرکات میرزا رحیم شکایت کردند و به حکم رئیس انجمن میرزا رحیم اخراج شد.^{۳۳} اما بیکار ننشست و با کمک مردم و مساعدت چند روشنفکر شبکه ای از انجمن ها در سراسر گیلان ایجاد کردند و تعداد زیادی عضو گرفتند که شامل پیشه وران و دهقانان بودند. در سال ۱۲۸۶ ه.ق. شهر آشوب به لشت نشا رفت تا با تشکیل انجمن از آرمان دهقانان دفاع نماید. او چها هزار کیسه برنج را که متعلق به مالک بود در میان دهقانان توزیع نمود یکی از همسران صیغه ارباب را به زنی گرفت، و به خود نیز عنوان جدید سید جلال الدین شاه لقب داد و اجاره بهای معوقه هفت ساله و مالیاتهای آن محل را کان لم یکن اعلام کرد. و بدین صورت دو سه هزار طرفدار جان سپرده در لشت نشا پیدا کرد.^{۳۴}

با اخراج شیشه بر و شهر آشوب، این دو از فعالیت کناره نگرفتند بلکه با حمایت ابوالقاسم افصح المتکلمین، سر دبیر خیرالکلام و انجمن انقلابی مجاهدین رشت تشکیلات جدیدی به نام انجمن عباسی ایجاد کردند.^{۳۵} از فعالیت ها و ترکیب اعضای او اطلاعات چندانی نیست ولی می دانیم که این انجمن اعضای از میان پیشه وران، کسبه، دکانداران، واعظان و دهقانان داشت و چهارده شعبه در گیلان دایر کرده بود و شرح فعالیت آنها غالباً در خیرالکلام چاپ می شد. گزارشهای حبل المتین حاکی از آن است که این تشکیلات جدید التأسیس در حدود پانزده هزار عضو داشت. آفاری درباره نقش انجمن عباسی می گوید:

«انجمن عباسی به صورت یک تشکیلات مذهبی سنتی عمل می کرد و در مواقعی در خیابانها مراسم عزاداری راه می انداخت. اما طبق گزارشهای حاکم گیلان و عده ای دیگر، انجمن عباسی سازمانی کاملاً سیاسی و انقلابی بود که الغای مالیاتها و عوارض حکومتی را تقاضا می کرد و انجمن رشت را به تقلب در انتخابات مهم می نمود، دهقانان را بر می انگیخت که سهم مالکانه را نپردازند و در روز روشن انبارهای غله تاجران خارجی و بومی را در انزلی مصادره می کرد.»^{۳۵}

همزمان با جنبش روستائی گیلان و همزیان با ملاکین، حاکم رشت و حتی روزنامه «حبل المتین» نیز انجمن عباس را مسئول آشوبها و اعتراضات روستائیان گیلان می دانستند. هدایت گران جنبش روستائی بقدری در بین مردم روستائی و کشاورز نفوذ داشتند که وقتی شهر آشوب در خیابانهای رشت نماینده گیلان را تکفیر نمود حسام الاسلام حمایت موکلان خود را از دست داد تا جائیکه نامه تهدید آمیز برای او فرستادند و او برای حفظ جان خود از نیروهای امنیتی کمک گرفت.^{۳۶}

البته انجمن‌ها فقط در شهر فعالیت نمی‌کردند بلکه حوزه فعالیت آنها روستاها را نیز در بر می‌گرفت. و احتمالاً فعالیت این انجمن‌ها در روستاها مشکلات بیشتری را برای حکومت محلی و حکومت مرکزی ایجاد می‌کرد. بطوریکه در تابستان ۱۹۰۷/۱۲۸۶ مجلس دو نماینده به رشت اعزام نمود و چند فرمان برای منحل نمودن انجمنهای شهری و روستایی گیلان اعزام کرد. استدلال آنها این بود که گیلان ولایت به حساب می‌آید نه ایالت، بنابراین فقط یک انجمن می‌باید در رشت فعالیت داشته باشد. به همین جهت دو یست نفر قزاق از تهران اعزام شدند تا انجمن‌های دهات را برچینند.^{۳۷}

راینو در بخش پایانی کتاب مشروطه گیلان از یازده انجمن در گیلان یاد کرده است و عبارتند از: انجمن مجاهدین به نام اجتماعیون شعبه قفقاز، انجمن ابوالفضل، انجمن اصناف، انجمن وفا، انجمن صفا، انجمن فاطمیه، انجمن ملاکین، انجمن خیریه، انجمن معاونت، انجمن روحانیان، انجمن سیاریه.^{۳۸}

بعضی از این انجمن‌ها مانند انجمن مجاهدین از مبانی سیاسی قوی برخوردار بودند بعضی نیز از نظر مذهبی بسیار محکم بودند مانند انجمن ابوالفضل، انجمن روحانیان، بعضی دیگر هم به لحاظ صنفی و حرفه‌ای بودن جایگاه خاصی در زمینه فعالیت اقتصادی مورد نظر داشتند. این گروه از انجمن‌ها که متجدد و خواهان نوآوری برای انجام تغییرات بودند در مقابل انجمن‌های ملاکین و مستبدین قرار داشتند که طیف خاصی از زمینداران و صاحبان قدرت‌های محلی در آنها شرکت داشتند.

این نشان می‌دهد که انجمن‌ها رهبری و هدایت حرکت‌های اجتماعی روستاها را بر عهده داشت و از طریق ارائه آگاهی‌های سیاسی و تحلیل‌های روزآمد مردم روستاها را نسبت به وضعیت سیاسی موجود تحریض می‌نمود و سبب می‌شدند مردم نسبت به ملاکین، حکومت محلی و در بعضی موارد نیز حکومت مرکزی واکنش نشان دهند. در فرمانهای مجلس آمده بود که حتی انجمن‌های شهرهای لاهیجان، لنگرود و انزلی نیز باید تعطیل شوند. بررسیها نشان می‌دهد همه به این باور رسیده بودند که انجمنها مسبب حرکت اجتماعی روستاییان هستند و توقف آنها نیز جز از طریق انجمن‌ها ممکن نیست. از این رو انجمن رشت به اعضای خود می‌گوید:

«امروز تکلیف شما موقوف کردن انجمن است و در فکر نظم امر خود بودن. رعیت را وادارید مشغول رعیتی خود باشند، مال الاجاره شان را به ارباب ملک بدهند اگر تقاعد ورزند حکومت اقدامات سریعانه خواهد نمود.»^{۳۹}

روابط ملاکین با روستاییان

درشورشهای روستایی گیلان مخالفت با خوانین و نابودی آنها یکی از اهداف پیدا و پنهان جنبش روستایی بود. زیرا هیچگونه اصول و مقررات مدونی برای رسیدگی به امور وجود نداشت و غالباً ملاکین در نقش حاکم جامعه به تضلمات بر اساس حب و بغض شخصی رسیدگی می کردند. و این سبب شده بود که بسیاری از دهقانان از محل خویش فرار کنند گاهی نیز موجب می شد از مرزهای کشور عبور کرده و برای گذران زندگی در منطقه قفقاز بدنبال کار باشند. به چوب بستن دهقانان در میدین شهر، اخذ حق مالکانه زیاد، گروگان گرفتن خانواده رعایا، پرداخت مالیات اضافی، اخذ حقوق ساخلوها از رعایا، اخراج از زمین کشاورزی بدون دلیل و فقط بر اساس تمایلات خانوادگی، ارائه آمار زیاد در آمد و ارزیابی کم مخارج از جمله رفتارهای بود که در ولایت گیلان بطور فراوان اعمال می گشت.^{۴۰}

در کتاب نارنجی آمده است در فومن صادق الرعایا مالک ثروتمند منطقه را در املاک خود به قتل رساندند.^{۴۱} در روستاهای گیلان مأمورین حکومتی و نوکرهای مالکین را به چوب می بستند و آنها مجبور به فرار می شدند. تا جائیکه ملاک فومن حاجی سیدرضی به سبب تهدید روستاییان عازم تهران شد.^{۴۲} اعتصاب دهقانان در رشت به اخراج زمینداران و مباحران از روستاها انجامید، بطوریکه، عده ای از مالکان به خاطر اخذ سهم مالکانه کتک خوردند و از روستاها اخراج شدند. در ۲۳ مارس ۱۹۰۷ / ۱۲۸۶ پانصد دهقان در مسجدی در رشت علیه زمینداران بست نشستند و اعلام کردند که دیگر مال الاجاره نمی دهیم. حتی مجلس تهران نیز دهقانان را به خاطر عدم پرداخت سهم مالکانه محکوم نمود و هشدار داد در صورت مقروض بودن دهقانان پيله ابریشم خود را می باید تحویل مالکان دهند.^{۴۳}

مباحثی که در اولین شماره انجمن ولایتی گیلان (روزنامه انجمن رشت) چاپ شد بیانگر فاصله‌ای بود که نه تنها بین دهقانان و ملاکین وجود داشت بلکه بین اعضای انجمن رشت و روستاییان دیده می‌شد. ژانت آفاری این مطالب را در یک جمع‌بندی چنین بیان می‌کند:

«بحثها مربوط می‌شد به تعهدات مرسومه که مالکان و مباشران بر دهقانان اعمال می‌کردند و اینکه چقدر می‌شود در این تعهدات تجدید نظر کرد یا تخفیف داد از جمله این مراسم اجازه گرفتن بود، طبق این رسم، دهقانان برای هر نوع معامله‌ای از جمله شوهر دادن دختران خود می‌بایست از مالک اجازه بگیرند بعضی دیگر از از بهای گزافی که برای کسب اجازه پرداخت می‌شد انتقاد کردند انواع اجناس نفیس، مثل شال پشمی، پارچه، چای، قند یا حتی پول نقد را می‌بایست به مالک داد تا اجازه و تبرک او را برای هر معامله‌ای دریافت کرد. عده‌ای از اعضای انجمن هم با اعطای هدایا به صورت مواد غذایی و بیگاری دهقانان در سراسر سال، مخالفت نمودند چند عضو انجمن از تعهدات ناعادلانه سخن راندند و گفتند که چرا مالک باید بتواند ملک خود را با قیمت‌های گران به زارعان اجازه کار بدهد چرا دهقانان مجبورند با تقدیم برنج مرغوب دیون خود را به مالک بپردازند در حالیکه فقط برنج نامرغوب کشت می‌کنند؟ چرا اجازه کاران مجبورند از مالک نوغان با قیمت گران بخرند و اجازه ندارند از هر کس که مایل اند خرید کنند؟»^{۴۴}

راهی که کشورهای توسعه نیافته برای گذار به دنیای جدید انتخاب می‌کنند تا حد زیادی به واکنش ملاکین ارضی نسبت به تجاری کردن کشاورزی بستگی دارد. بارینگتون مور «تجاری شدن کشاورزی» را همانند فرایند نفوذ سرمایه داری می‌داند وی معتقد است که تجاری شدن کشاورزی موجب از بین رفتن تعادل سنتی حقوق و تعهدات بین ارباب و دهقانی می‌شود و تا زمانی که گذار از وضعیت دهقانی به پرولتاریای روستایی کامل نشده است تصویری که دهقانان از مفهوم بی‌عدالتی دارند موجب آمادگی آنان برای قیام است، از این رو مور جنبش دهقانی را پدیده دوران گذار می‌داند.^{۴۵}

در تالش مردم اموال سرقت کرده امین السلطنه را می‌فروشنند. در اسالم و کرگانرود دهقانان خان تالش، برنج او را می‌فروشنند روحیه تالش‌ها و برخورد آنان نسبت به خان‌های موروثی خودشان همچنان خصمانه بود.^{۴۶}

در سال ۱۲۸۶/۱۹۰۷ پانصد نفر از رعایا به علت تعدیات ملاکین در مسجد خواهر امام

تحصن کردند و گفتند ما دیگر مال الاجاره نمی‌دهیم.^{۴۷}

به نظر می‌رسد گاهی اوقات احکام مذهبی نیز در حمایت از عدم پرداخت مالیات صادر می‌شود، چنانکه رایینو می‌گوید حکمی از نجف به مردم ایران برای ندادن مالیات فرستاده شده است.^{۴۸} یا نامه ای که علمای رشت در باره مختار بودن رعایا در مورد بریدن و سوزاندن پاره ای از درختان جنگلی برای دربار نوشتند.^{۴۹} نشان می‌دهد که جنبش روستائی گیلان از حمایت بخشی از روحانیون نیز برخوردار بوده است؛ البته بودند روحانیونی مانند خمایی که در جهت حفظ و ثبات سیاسی گیلان کوشش می‌کردند. و برای مقابله با جنبش روستائی گیلان فعالیت می‌نمودند.

نتیجه گیری

جنبش دهقانی گیلان متأثر از تنوع اقتصاد روستائی و پراکندگی آبادی‌ها و گستردگی و پراکندگی آن در مناطق مختلف به اشکال متفاوت و در سطوح مختلف دیده شده است که از جمله آنها عبارتند از: تحصن در مساجد، اعتراض خیابانی، تهاجم به خانه ارباب، هجوم به منزل مباشر (نماینده ارباب)، ندادن مالیات، ندادن حق مالکانه، آتش زدن محصولات و دارائی ملاکین، غارت کردن منازل ملاکین و حکام، اعتراض‌های خیابانی، بستن بازار، فراری دادن حکام، و به قتل رساندن حاکم. این اقدامات بعضی فقط اختصاص به روستائیان داشت و بعضی نیز در مشارکت آنان با اقشار شهر نشین و همراهی تجار و بازرگانان بوده است که خود متأثر از شرایط جغرافیایی منطقه و درهم تنیدگی مضاعف زندگی روستائیان با اقشار مختلف شهر صورت گرفته است که بیشتر در قیاس با شرایط جغرافیایی آن با مناطق درونی و مرکزی ایران قابل درک است. علاوه بر این نوع روابط و شیوه برخورد ملاکین و نمایندگان آنها در شورش روستائیان و کشاورز شهرنشین نقش زیادی داشت و تغییر سریع حکام ولایت گیلان نیز ضمن کاهش نفوذ قدرت مرکزی، موجب افزایش کنش‌های اجتماعی مردمی می‌شد که نسبت به شرایط موجود ناراضی بودند و از راه‌های رسمی قادر به بیان خواسته‌های خود و محقق ساختن آنها نبودند. بنا بر این با هدایت انجمن‌ها و گروه‌های مذهبی - سیاسی جدید راه حل نهایی را در تغییر و بازسازی شرایط سیاسی موجود دانستند و در راه تحقق آن اقدام نمودند.

پی نوشت

- ۱- آفاری، ژانت، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر بیستون، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.
- ۲- مرعشی آورده است: سیدعلی‌کیا سه‌شنبه بازار رودسر را برای آماده کردن سپاه کارکیا میرسیداحمد با هدف حمله به رانکوه انتخاب می‌کند. ولی مردم تمیجان و رانکوه نیز با شرکت در همین بازار از یک حمله ناگهانی باخبر می‌شوند و از وقوع آن جلوگیری می‌کنند. (مرعشی، سیدظهیرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۲۶).
- ۳- اسمیت، یان، اولین سفرای ایران و هلند، ترجمه ویلم فلور، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶، ص ۸۶؛ سیدجوادی، حسن، گیلان سرزمین قیامها و انقلابها، کتاب گیلان، جلد دوم، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴، صص ۵-۲۴۰.
- ۴- مانند عصیان امیره دیاج در سال ۹۴۲ ه.ق که پس از دستگیری و محبوس در قفس آهنی به آتش کشیده شد. (جنابدی، روضه‌الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبائی، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸، صص ۷-۴۳۶) و یا عصیان حسین نامی به سال ۹۶۶ ه.ق که از خویشاوندان خان احمد خان بود (حسینی استرآبادی، از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۸۴) یا قیام سال ۱۰۰۳ / ۱۵۹۵ که شیخ احمد آقا حاکم قزوین به فرمان شاه عباس اول به قتل عام مردم تالش، خرگام، دیلمان و سمام پرداخت (حسینی استرآبادی، ص ۵-۱۵۴) و حتی عصیان مکرر هدایت‌الله‌خان فومنی بین سال‌های ۱۲۰۱-۱۱۹۵ ه.ق نیز با بهره‌گیری از استعداد جغرافیایی و روستایی منطقه گیلان صورت گرفته است (اعتماد السلطنه، ج ۳، ص ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸).
- ۵- روکس بروف، رایان، نظریه‌های توسعه‌نیافتگی، ترجمه علی‌هاشمی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹، ص ۱۵۰.
- ۶- رابینو، مشروطه گیلان، به کوشش محمد روشن، رشت، طاعتی، ۱۳۵۲، ص ۲۱. رابینو، ولایات دارالمرز گیلان، ترجمه خممامی‌زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۶۶، صص ۸-۵۶۶.
- ۷- اشرف، احمد، مشخصات اقتصادی، اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آموزش برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۳۵۲، صص ۸-۷.
- ۸- رابینو، ولایات دارالمرز گیلان، ترجمه خممامی‌زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۶۶، صص ۸-۵۶۶.
- ۹- سپهر، عبدالحسین خان، مرآه الوقایع مظفری، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۸، ص ۱۶۳.

- ۱۰- رابینو، ولایت دارالمرز گیلان، ص ۵۵۹.
- ۱۱- سپهر، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.
- ۱۲- رابینو، ولایات دارالمرز گیلان، ص ۵۵۹.
- ۱۳- سپهر، ص ۲۲۸.
- ۱۴- رابینو، مشروطه گیلان، ص ۱۹.
- ۱۵- فاخرته، قربان، اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان در آستانه انقلاب مشروطه گیلان، گیلان نامه، جلد سوم، رشت، طاعتی، ۱۳۷۱، صص ۴۰ - ۲۳۹.
- ۱۶- رابینو، ولایات دارالمرز گیلان، صص ۷-۵۵۶، فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۶-۲۲.
- ۱۷- رابینو، ولایات دارالمرز گیلان، ص ۹-۵۵۸؛ فخرائی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۲۷-۳۰.
- ۱۸- فخرائی، ابراهیم، گیلان در گذرگاه زمان، جاویدان، ۲۵۳۵، ص ۲۳۷.
- ۱۹- رابینو، ولایات دارالمرز گیلان، صص ۱-۵۶۰؛ فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۲۹-۳۴.
- ۲۰- کتاب نارنجی، گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، جلد ۱، تهران، نشر نور، ۱۳۶۷، ص ۱۸۰.
- ۲۱- رابینو، مشروطه گیلان، ص ۲۸؛ و کتاب نارنجی، جلد ۱، ص ۱۲۹.
- ۲۲- رابینو، همان، ص ۱۳؛ و کتاب نارنجی، ص ۱۲۸.
- ۲۳- کتاب نارنجی، ص ۱۵۶.
- ۲۴- رابینو، مشروطه گیلان، ص ۹۲.
- ۲۵- همان، ص ۳۴.
- ۲۶- مومنی، باقر، مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، تهران، انتشارات پیوند، ۱۳۵۹، ص ۱۲۸.
- ۲۷- رابینو، مشروطه گیلان، ص ۶۵.
- ۲۸- روکس بروف، صص ۳-۱۵۲.
- ۲۹- کتاب نارنجی، صص ۳-۵۲.
- ۳۰- رابینو، مشروطه گیلان، ص ۵۵.
- ۳۱- همان، ص ۲۴.

۳۲- همان، صص ۳-۲۲.

۳۳- همان، صص ۳۰-۳۲.

۳۴- آفاری، ص ۲۱۰.

۳۵- همان، ص ۲۱۱. روزنامه خیرالکلام علت تشکیل انجمن عباسی را ناامیدی گیلان از انجمن ملی رشت می‌داند و در ادامه آورده است: «ملت گیلان یعنی کسبه بازاری چون وضع را این گونه دیدند چاره جز این ندیدند که خودشان اجماع کرده و اتحاد نموده، که شاید بقوت اتحاد اجماع گرفتار فشار این شارلتانیها نشوند و چون کسبه بازاری مکرر قسم‌ها یاد کرده بودند و اجماع نموده بودند و اجتماع ایشان منجر بتفرقه شده بود. در این اجماع نظر به حُسن عقیده که به ابوالفضل- العباس این‌علی‌این ابطالب داشتند به آن وج محترم قسم یاد نمودند که دیگر نفاق نکرده، خود را نگهداری نمایند. این انجمن به این مناسبت نامیده شد به انجمن ابوالفضل.» (روزنامه خیرالکلام،

۱۳۲۷، شماره ۱۴، ص ۳)

۳۶- همان، صص ۲-۲۱۱.

۳۷- رایینو، مشروطه گیلان، ص ۴۳.

۳۸- همان، صص ۲-۱۱۰.

۳۹- آفاری، همان، ص ۲۱۳.

۴۰- فاخته، صص ۷-۲۴۱.

۴۱- کتاب نارنجی، ص ۱۲۲.

۴۲- رایینو، مشروطه، گیلان، صص ۳۷ و ۳۹.

۴۳- آفاری، همان، ص ۲۰۹.

۴۴- آفاری، همان، ص ۲۱۴.

۴۵- روکس بروف، همان، صص ۱۲۰ و ۱۵۸.

۴۶- کتاب نارنجی، همان، ص ۱۳۴.

۴۷- رایینو، مشروطه گیلان، ص ۱۱.

۴۸- همان، ص ۷۴.

۴۹- فاخته، ص ۲۴۷.